چالشهای مسیحیان درخاورمیانه و راهبردهای غرب برای مقابله با مشکلات آنان

سعدالله مسعودیان

وضعیت کنونی مسیحیان در منطقه خاورمیانه و وجود کلیساهای زیادی که از نظر تاریخ و سنت با همدیگر فرق می کنند، در برهه ها و مواردی می تواند مشابه هم تلقی شود. در این خصوص، با توجه به آمار و ارقامی از اوضاع آنان، می توان به ویژگیهای یکسان و مشابه و نیز به عوامل اختلاف و تفاوت میان جوامع مسیحی در کشورهای خاورمیانه پی برد.

قبل از هر چیز باید توجه داشت که از تعداد مسیحیان در کشورهای مختلف، به صورت ناهمگون کاسته شده است. به عنوان مثال، چهل سال پیش، در عراق مسیحیان حدود 6 درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند، در حالی که امروزه به 3 درصد کل جمعیت کاهش یافته است و یا در سال 1967 تعداد مسیحیان اردنی 9 درصد مردم آن کشور بود، اما در سال 1985 به 5 درصد رسید. در لبنان در سال 1975 میلادی، یعنی قبل از شروع جنگ داخلی، جوامع مسیحی حدود 50 درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می دادند، اما اینک حدود 40 درصد آن را تشکیل می دهند.

همچنین حضور مسیحیان در بیت المقدس به 10 درصد کاهش یافته است. (1) تنها در مصر و سوریه طبق اظهارات برخی از ناظران، حضور مسیحیان تغییرات زیادی نیافته و به ترتیب حدود 7 درصد کل جمعیت مصر و 10 درصد کل جمعیت سوریه را تشکیل می دهند. (2) البته برخی از اعضای کلیسای قبطی مصر معتقدند که تا کنون حدود چهارصد هزار نفر از قبطیان مصر به خارج از کشور مهاجرت کرده اند. علل و عوامل کاهش جمعیت مسیحیان در آن ناحیه متغیر هستند که بدون شک کاهش نرخ موالید (هم در میان مسیحیان و هم در میان مسلمانان) و مهاجرت مسیحیان به خارج از کشور، سهم زیادی در آن داشته اند. موج مهاجرات در واقع به صورت یک امر ثابت در تمام منطقه می باشد، چنانکه از جریان غیر قابل اغماض ترک وطن از سوی طبقات اشراف و مرفه مسیحی مصر از آغاز سالهای دهه شصت و از کاهش شدید مسیحیان فلسطینی از زمان اشغال آن کشور توسط اسرائیل در سال 1967 و مهاجرات زیاد آنان از لبنان به دلیل مسائل ناشی از جنگ داخلی طولانی و سخن می رود.

آمار ارائه شده تاکنون، برای نشان دادن وضعیت ناخوشایند کمی مسیحیان کافی هستند. چنانکه صاحبنظران در ترسیم ارتباط موجود میان این آمار واقعی و گرایش روز افزون و رایج در جهان عرب مبنی بر اطلاق یک ارزش قوی و شدید هویتی به مساله پیوستن به اسلام متفق القول هستند. البته تعابیر متعدد دیگری نیز به این پدیده داده و کتابهای گوناگونی در این راستا نوشته شده است. مثلا آقای کمال صلیبی در کتابی تحت عنوان «دعوة المسیحین فی الشرق الی الانفتاح الاسلام الحضاری » (3) آورده است که تنها یک راه حل برای مسیحیان جهان عرب باقی مانده است. نویسنده از مسیحیان شرقی می خواهد که به عنوان بانیان تجدید و احیای دیالوگ میان مسیحیت و اسلام، به غرب رجوع نمایند و از موضع انفعال خارج شوند.

نویسنده دیگری به نام آلبرت منصور، با توجه به تجربه عمیقتر در منطقه لبنان، در کتابی تحت عنوان «سرنوشت مسیحیان عربی و انتخاب آنان » (4) دستیابی مسیحیان به شهروندی کامل در کشورهای خاورمیانه را راه حل و راه خروج مسیحیان دانسته، از یک طرح سیاسی، یعنی همزیستی اسلامی - مسیحی در چارچوب دموکراسی و برابری سیاسی دفاع می کند. این راه حل هر چند در یک محدوده عربی، به دشواری قابل تحقق می باشد، ولی مسیحیان با امیدواری و نگرانی به آن می نگرند. تجربه بی نظیر تحقق و اجرای این راه در لبنان از سوی مسیحیان دیگر کشورهای خاورمیانه به عنوان یک الگوی قابل تقلید تلقی می شود. (5)

تجزیه و تحلیل یک دانشمند آنگلو - اسرائیلی به نام «بات ئیور»، (Bat Yeor) در کتابی تحت عنوان «یهودیان و مسیحیان: در اسلام: اهل ذمه در مقابله با چالش بنیادگرایی » (انتشارات Berg International ،پاریس، 1994) دلیل کاهش جمعیت مسیحی در خاورمیانه را چنین می داند: "مسیحیان شرق از حالت مهاجرت و پراکنده گشتن به مرحله قتل و کشتار و قربانی شدن رسیده اند (به عنوان مثال، قتل عام مسیحیان قبطی درمصر علیا) و از سوی غرب به حال خود رها شده اند و در حال حاضر در سردرگمی کامل به سر می برند، جهان اسلام در حال رجعت به اسلامگرایی است که در آن مسیحیان می توانند حداکثر به عنوان یک اقلیت، مورد تسامح قرار گرفته محسوب شوند. تمام تلاشهای مسیحیان برای برخورداری از برابری عملی و واقعی با اکثریت مسلمان به شکست انجامیده اند: مثل پارلمانتاریزم لیبرال، ناسیونالیزم لائیک، سوسیالیزم، آنتی صهیونیزم و غیره. از ابقای مسیحیت به صورت نوعی عنصر بازمانده در درون دارالاسلام درآمده است.» به عبارت دیگر، مؤلف درصدد اظهار این مطلب است که مسیحیان موفق به انجام آنچه یهودیان تا کنون انجام داده اند، نشده اند.»

تجزیه و تحلیل نویسنده دیگری به نام «ژان پیر والونیه » در کتابی تحت عنوان «زندگی و مرگ مسیحیان شرق » نیز کاملا بدبینانه است. از نظر وی، مسؤولیت ناگواری اوضاع مسیحیان شرق، مستقیما متوجه مسلمانان منطقه است; زیرا فاصله موجود میان وضعیت مترقی و پیشرفته سابق و وضعیت ملامت بار کنونی، ناشی از سه قرن عدم تسامح و تساهل و خشونت شدید مسلمانان می باشد. مؤلف روی هم رفته، به صورت یک جانبه تحلیل نموده و معتقد است که مسیحیان امروزه بیش از گذشته در معرض خطر و تهدید قرار دارند. در پایان، وی علی رغم انتقاد از روحانیون و طبقه اشراف مسیحی، از هوش و ذکاوت، شجاعت و سرسختی مسیحیان در بهره برداری از کوچکترین آزادیها، تقدیر نموده است. در کنار این نویسندگان بد بین، عده ای از صاحبنظران مسلمان، تحلیل دیگری از این اوضاع ارائه می دهند.

از جمله حسن بن طلال، ولی عهد اردن، در کتابی تحت عنوان «مسیحیت در جهان عرب » (برخلاف فرضیات والونیه) آورده است که 14 قرن حضور مشترک، مؤید این نکته است که نه تنها با بقای کامل عنصر مسیحی در شرق، بلکه با مشارکت انکار ناپذیر آنان در ایجاد هم تمدن عربی - اسلامی و هم در مجموعه حیات اجتماعی و فرهنگی آن مواجه هستیم. نگرانی مسیحیان در احساس نمودن خویش به عنوان خارجی در کشورهایشان، به فهم و درک آنان از نیروی اسلامگرایی (و یا از پدیده معروف به اصولگرایی که احتمالا غیر واقعی است) بستگی دارد. اما وی معتقد است که اصولگرایی در حال نابودی سریع و غیر قابل برگشت است. بنابراین مسیحیان در درون جوامع عربی - اسلامی، بیگانه و خارجی محسوب نمی شوند. ارزیابی حسن بن طلال، از جهات زیادی، مشابه ارزیابی ارائه شده از سوی شورای پاتریارکهای کاتولیک شرق در نامه شان به مناسبت عید کریسمس سال 1994 میلادی تحت عنوان «با همدیگر در مقابل خدا برای صلاح شخص و جامعه » می باشد. (یکی از اهداف اصلی این نامه، دفاع از سهم مسیحیان در توسعه جهان عرب بود.)

نویسنده دیگری به نام «آنتوان وسل » در کتابی تحت عنوان «اعراب و مسیحیان » نیز تحلیلی مشابه بالا ارائه داده است. وی پیشنهاد می کند کلیسای اعراب باید از مواضع محافظه کارانه برای بقای خود فراتر رفته، به جزئیات نژادی و زبانی نپردازد.

گروهی از صاحبنظران مسیحی معتقدند که عقیده حکومت دینی بر اساس شریعت اسلامی، در واقع بسیار مهمتر از یک ایدئولوژی اپوزیسیون در منزوی ساختن مسیحیت مؤثر بوده است. آنان می گویند که اتفاقی نیست که اکثر کشورهای عربی در قانون اساسی شان، حداقل دو ماده گنجانده اند که شریعت را به عنوان یکی از منابع قانونگزاری خود اعلام نموده اند. علاوه بر این، بسیاری از کشورهای عربی دارای مجامع مؤسسانی هستند که احکام آنها غالبا به دو بخش عمده تقسیم می شوند: از سویی در بسیاری از موارد، مثلا در مصر، یمن، سودان، مجمع مذکور اعلام کرده است که قانون اساسی به عنوان یک واحد کامل منظور می شود، به گونه ای که اصول اساسی شهروندی و آزادی به عنوان ساختارهای مرجع پایه برای توضیح تمام دیگر مواد تلقی می گردند و از سوی دیگر، برخی از تصمیمات این جوامع در مورد موضوعات آزادی مذهبی و حقوق زنان، غالبا تابع تعابیر و تفاسیر سنتی شریعت هستند.

در گردهمایی شهر تورین (6) ،محمد السماک، دبیر کل کمیته ملی دیالوگ اسلامی - مسیحی (بیروت)، با ارائه یک سخنرانی روشن، ضمن ملاحظه بسیاری از نکاتی که تا کنون عنوان شدند، برخی از ویژگیهای منفی را که وضعیت کنونی مسیحیت شرقی را مشخص و متمایز می کنند، مطرح نمود: "سه ویژگی نخست به رابطه میان مسیحیان شرقی و غرب مربوط می شود. نکته اول حاکی از این است که امروزه در میان مسیحیان عرب، این یقین در حال روز افزون است که دیگر خود را مانند گذشته به عنوان پل فرهنگی میان شرق و غرب نپنداشته، معرفی نمی کنند، بلکه تصور می کنند که به صورت اسیر و گروگان در جهان عرب درآمده اند که در آن جهان، احساس تعلق و تابعیت ملی، جای خود را به احساسات تعلق مذهبی می دهد. دلیل دوم از نابسامانی و دشوار گشتن روابط میان مسیحیان شرقی و غرب، در اصرار و پافشاری جهان غرب بر تلقی مسیحیت عربی، به نوعی که گویی در قسمت نادرست تفاوت فرهنگی (میان شرق و غرب) قرار گرفته است، از این رو، روابط عربی - غربی متمایل بر نادیده انگاشتن مسیحیت عربی و ریشه دوانی مستقل و عمیق آن در جهان عرب است.

سومین مشکل، از سویی به تمایل مسیحیان عرب بر فرار از واقعیت و مهاجرت به سوی آمریکا، کانادا، استرالیا، آمریکای لاتین و یا اروپای غربی مربوط می شود و از سوی دیگر، به موضع جهان غرب مبنی بر برقراری و تنظیم روابط خود با کشورهای عربی و اسرائیل با منظور داشتن موج مهاجرت مسیحیان عرب به آن کشور، بستگی دارد."

برخی از عوامل کاهش جمعیت مسیحیان به محدوده دیگری مربوط می شود. در این راستا، گفتنی است که هر گونه تمایز و فرق میان غرب و مسیحیت در اذهان و زبانهای مردم از بین رفته و کم رنگ شده است و این امر، موجب عکس العمل فعال علیه مسیحیت و به خصوص در قبال مسیحیت عربی شده است.

دو نابسامانی اساسی دیگر مشاهده می گردد که عبارت است از: تلقی مسیحیت عربی به عنوان توسعه مسیحیت غربی (یعنی عملا توسعه خود غرب) و دومی تصور مسلمانان از مسیحیان عرب (بویژه در کشورهایی که قدرت حاکم، با یک جنبش اسلامگرا در نبرد و تضاد است) به عنوان متحدین و یا ابزار سیستم حاکم سیاسی.

در واقع، باید گفت که مسیحیت عربی (مخصوصا در لبنان، مصر، سوریه و اردن) غالبا مواضعی را اتخاذ نموده است که از یک رابطه معمولی با قدرت حاکم فراتر رفته است و عملا در برابر مسلمانان قرار گرفته اند.

ارباب کلیسا با توجه به این واقعیات، پیروان مسیحی در خاورمیانه را ترغیب به قرار گرفتن در یک موضع فعال و غیر انفعالی می نمایند. از خلال گفتار تعدادی از صاحبنظران مسیحی در گردهمایی که ذکر آن رفت، توصیه هایی به مسیحیان می نمایند: " اشتباه است که مسیحیان عرب خود را در یک وضعیت اقلیت مسدود و محدودبنمایند، یا مهاجرت نموده و یا به صورت انفعالی در انتظار نتیجه درگیری سرنوشت ساز میان غرب و اسلام بنشینند."

آنان برای بهبود شرایط و وضعیت کنونی خود تکالیف زیر را بر دوش دارند:

1- قائل شدن یک تمایز روشن میان اسلام به عنوان دین و سوء استفاده سیاسی از آن از سوی جنبشها و سازمانهایی که خواهان کسب قدرت هستند. 2- جداسازی میان اسلام به عنوان دین و جنبشهای سیاسی که اصول قانونی و یا اخلاق اسلامی را رعایت نمی کنند، یعنی تمایز قائل شدن میان تسامح و تساهل عظیم خاص اسلام و استفاده نادرست آن از جانب برخی از قدرتهای سیاسی.

3- مراقبت و هوشیاری بر این که روابط میان مسیحیت عربی و قدرت تثبیت شده و استقرار یافته - از هر نوع که باشند - به طور مستقیم، با کیفیتها و شیوه های خاص تمام انواع روابط اسلامی - مسیحی مطابقت نکنند.

4- استقبال و تلاش برای مساعد نمودن زمینه انجام دیالوگ میان مسیحیان و مسلمانان در محدوده عربی.

البته این تکالیف یقینا ساده و راحت نیستند; زیرا در جهان عربی فرهنگ دیالوگ، چه در میان دولت حاکم و اپوزیسیون و چه در میان مسلمانان و مسیحیان، وجود ندارد.

آنچه که مسلم است، باید بخش مهمی از شوربختیهایی که برخی از جوامع مسیحی خاورمیانه و به خصوص خاورمیانه عربی با آن دست به گریبان اند را نه در کم و کاستیهای رفتاری و یا بی برنامگی و ناپختگی آنان در یک صحنه اجتماعی سیاسی فعال و پر چالش جست و جو کرد، بلکه در اقلیت واقع شدن جوامع مسیحی در این کشورها عامل مهمی شده است تا به کمک تعارض جوشیده از بطن تقابل ادیان بزرگ در این منطقه، عاملی تعیین کننده باشد. اگر همزیستی، نتیجه عدم تعارض نباشد، (که این نوع همزیستی مسالمت آمیز بین مسیحیان با دیگر ادیان ابراهیمی دیده می شود) لزوما به منزله مفاهمه نیست و دشواری مسیحیت در خاورمیانه در این است حیات پویای آن بستگی به همزیستی برخاسته از تفاهم با مسلمانان (و یهودیان در اسرائیل) دارد و دورنمایی که حکایت از درک متقابل این ادیان با یکدیگر نماید، وجود ندارد و طبیعی می نماید که اگر اقلیتها در این جوامع راهی به سوی رشد کمی خود در برابر اکثریت نمی یابند، ناگزیر مطلوبیت نهایی خود را باید در حفظ وضع موجودشان جست و جو کنند.

منبع:

سفارت ج. ا. ا. - واتیکان

پی نوشتها:

1) به دلیل مبهم بودن موضوع و ادعاهای زیاد در این خصوص، ارائه آمار قطعی در مورد تعداد مسیحیان در این کشور در گذشته، سخت دشوار است. چنانکه بر اساس منابع مختلف، آمار مربوط به سال 1948 از 50 درصد تا کمتر از 20 درصد کل جمعیت ساکن بیت المقدس تغییر می کند.

2) آمار فوق از سوی کشیش «د. ریاض جرجور»، دبیر شورای کلیساهای خاورمیانه، طی یک گردهمایی که تحت عنوان «اندیشه و تبادل نظر اسلامی - مسیحی در مورد وضعیت فعلی و آینده مسیحیان شرق در جوامع عربی » که طی روزهای ششم و هفتم ماه می سال گذشته در شهر تورین برگزار شد، ارائه شد. شایان ذکر است که شخصیتها و صاحبنظران برجسته از کشورهای مختلف خاورمیانه در آن گردهمایی شرکت نموده بودند که از آن جمله می توان افراد زیر را نام برد: طارق میتری (دبیر دپارتمان روابط بین الادیان در کنفرانس کلیساهای اروپا - ژنو)، محمد السماک (دبیر کل کمیته ملی دیالوگ اسلامی - مسیحی، بیروت)، سمیر مورکوس (دبیر مشترک شورای کلیساهای خاورمیانه، قاهره)، نبیل عبدالفتاح (مرکز عالی مطالعات استراتژیک و سیاسی الاهرام، قاهره)، جورج آقابای (مرکز عدالت و صلح، قاهره)، رضوان السید (مؤسسه عالی مطالعات اسلامی، بیروت)، خلیل شقاقی (مدیر مرکز تحقیقات فلسطینی، نابلس)، شیخ جمیل همامی (مدیر مشترک کالج علوم اسلامی، بیت المقدس)، رفیق خوری (از اعضای پاتریارکات لاتین بیت المقدس)، یوسف هبی (از اعضای پاتریارکات کلدانی، بغداد) و تنی چند از اساتید دانشگاههای بیروت، قاهره و بغداد.

3) پیام مسیحیان شرق در گشایش به سوی اسلام تمدن سازی که در سال 1966 در لبنان انتشار یافت.

4) قدرالمسیحین العرب وخیارهم که در سال 1995 در لبنان منتشر شد.

5) موضوع عبور از وضعیت «تحت الحمایه بودن » به وضعیت برخورداری از حق شهروندی در یکی از گردهماییهای قبلی برگزار شده توسط بنیاد آنیلی شهر تورین، سخت مهم عنوان شد. مطلب و اسناد آن گردهمایی در کتابی تحت عنوان «جوامع مسیحی در اسلام عربی، مشکل و خطر آینده » تالیف آقای آ. پاچینی از سوی همان بنیاد در سال 1996 چاپ و منتشر گشت.

6) در سال 1996 به ابتکار بنیاد آینلی گردهمایی با عنوان «جوامع مسیحی در اسلام عربی، مشکل و خطر آینده » در تورین ایتالیا برگزار شد.